

اول آخر یار

در دنامه

با عرض ادب و احترام و آرزوی سلامتی و سرفرازی برای تمام یارسان‌های عزیز و بزرگوار. قبل از اینکه به مسائلی که مدتی افکارم با آن درگیر است بپردازم لازم دیدم به سناریوهای که بصورت تناوبی برای مناطق کردنشین و خاک مقدس کردستان در حال اجراست نظری بیان‌دازیم، از جمله حمله‌ی جنایتکاران داعش، حمله دولت ضد کرد عراق به کرکوک و اخیراً حمله به کردهای سوریه در عفرین که بعد از خیانت استعمار انگلیس برای مدت کوتاهی توانسته بودند باب میل جامعه خویش حکومتی تشکیل دهند، با چراغ سبز دولت نواستعمار و منافع طلب روسیه مورد تهاجم رژیم فاشیت و پان ترکیسم ترکیه از زمین و هوا مواجه شوند و متأسفانه خبرگزاریها، درباره‌ی این جنایت ضد بشری در سطح جهان پوشش خبری خیلی ناچیزی ارائه دادند پس بر تک تک ما واجب است که صدای مظلومیت این عزیزان به عهده بگیریم و به هر صورتی که امکان دارد به آنها یاری برسانیم. به امید روزی که در هیچ کجای جهان بویژه کردستان شاهد بی‌عدالتی نباشیم.

در ادامه به اصل موضوع می‌پردازم:

۱ - همانطوری که همه‌ی عزیزان مستحضرند با گسترش فضای مجازی و ارتباطات جمعی، می‌توان جهان را یک دهکده‌ی کوچک تصور نمود که در هر لحظه انسانها به ریزترین خبر در سطح آن دست پیدا می‌کنند، و در این فضا انسانهای آگاه و دانا، خویش را به قله‌ی معرفت و دانائی سوق می‌دهند و جامعه‌های توسعه یافته و پویا با استفاده از این موقعیت فاصله‌ی خویش را با جامعه‌های ساکن بیشتر می‌نمایند.

منطقه یارسانی نشین غرب نیز از این قاعده مستثنی نبوده و شاید به جرأت می‌توان گفت که فضای مجازی اولویت اصلی خانواده‌ها قرار گرفته است و بنده نیز در این فضاها هر آنگاهی گریزی زده و مشغول گوش کردن، دیدن و خواندن پست‌های ارسالی توسط عزیزان هم‌کیش و آئین خویش می‌شوم، و در این مدت چنان رقابتی برای ایجاد گروه و کانال‌ها بویژه ایدئولوژیکی در

منطقه بوجود آمده که اگر کسی بخواهد به این فضاها سرکی بکشد باید ساعت‌ها وقت خود را صرف این کار نماید، ابتدا تصور بر این بود که این فضاهای مجازی باعث همگرایی و وحدت بیشتر شود اما متأسفانه در جهت قطبی شدن بیشتر منطقه عمل نموده و انتشار این متن نیز به خاطر همین موضوع می‌باشد.

فضای مجازی می‌توانست در منطقه‌ی وسیله‌ی برای گسترش اخلاق و دانائی شود اما دست‌مایه‌ی برای یک سری افراد به اصطلاح فرصت طلب شده که روز به روز اختلافات خاندانی را بیشتر و این جامعه را به سوی قهقرا سوق می‌دهند و از هر موقعیتی برای توهین و افترا به همدیگر دریغ نمی‌کنند، حتی فاجعه‌ای زلزله‌ی اخیر نیز بهانه‌ای قرار دادند تا بعضی تهمت‌های به همدیگر وارد کنند. در صورتی که منطقه در زمانی نه چندان دور فضای انسانی بر آن حاکم بود و اجداد ما با توجه به امکانات خیلی کم و فشارهای جانبی آن زمان محیطی سرشار از محبت و اخلاق ایجاد کرده بودند به صورتی که افراد غیر یارسانی مردمان این منطقه را واقعاً اهل حقیقت می‌دانستند. شیخ امیر می‌فرماید:

کَسَانِی نَه فِکْر اَرْکَان دِیْن کَسَانِی نَه فِکْر کُوی کِیْفَر و کِیْن
کَسِی سَرخوش مَوْ نَه قَایِ دِیْوَان کَسِی بی‌مَایَه مَکْنو چَه مِیْدَان

یاران عزیز و بزرگوار

در طول تاریخ و همیشه در میان جامعه‌ی ما دیده‌داران و بزرگانی وجود داشته است که منبع خیر و برکت بوده و وحدت و عمل کردن به ارکان مترقی پردیور را سرمنشأ کاری خود قرار داده‌اند کنون جامعه‌ی ما نیز خالی از این بزرگان نیست و نباید به خود اجازه بدهیم به قداست این بزرگواران بی‌احترامی کنیم و یا با دفاع بد خویش شأن و منزلت آنها را خدشه‌دار نمائیم. هر چند ممکن است نقدهائی به این بزرگواران وارد باشد و معتقدم باید به افراد درون جامعه اجازه داد تا با کمال ادب و احترام آنها را نقد نمایند.

برای اینکه در ادامه‌ی متن سوء تفاهمی پیش نیاید ارادت خویش را به تمام بزرگان معاصر از جمله مرحوم آسید قاسم افضلی، آسید نصرالدین حیدری، آسید نظام مشعشی، آسید محمد

احمدی شاه‌حیاسی و اعلام می‌دارم و خاکپای این بزرگان را توتیای چشم خویش می‌نمایم و از سلطان سهاک عزت برای آنها خواستارم، اما معتقدم هرکدام از این بزرگواران رهبریت و راهنمای مریدان خویش عهده‌دار هستند و اگر دستوری از طرف آنها صادر می‌شود نباید تصور شود غیر از مریدان آنها کل جامعه باید به آن عمل نمایند هر چند باید به افراد تمام خاندانها با توجه به متن نامه و درک شرایط خود و فهم متون کهن کلامی این اختیار داده شود که در مورد این نامه‌ها تفکر نمایند و تصمیم بگیرند زیرا در قرن بیست و یکم انتخاب و اختیار حق هر فرد است و نباید این حق را از افراد سلب نمود و زیرا گرفتن حق اختیار باعث دوقطبی شدن بیشتر خواهد شد و متأسفانه انتخابات یکی از موضوع‌های خیلی حادی است که با انتشار نامه‌ها از افراد سلب اختیار شده و در رشد دوقطبی شدن جامعه بیشترین اثر را داشته است زیرا تجربه نشان داده است که تمام کاندیدا در رفتار با منطقه باهم فرقی نمی‌کنند و تا کنون کار اجرائی مهمی انجام نداده‌اند.

حال به چند مورد از نامه‌ی این بزرگان اشاره‌ای دارم:

در سال ۱۳۶۲ آسید نظام مشعشی پیر بزرگوار خاندان محترم آتش‌بیگی طی نامه‌ای مریدان خویش را به رعایت یکسری احکام شرعی موظف کردند و در آن نامه تأکید نمودند که دستورات این نامه فقط برای مریدان الزامی است، و شاید اکثر افراد ساکن در منطقه‌ی مورد نظر از متن این نامه خبر نداشته باشند و با توجه به اینکه از لحاظ جمعیتی این خاندان بیشترین جمعیت را داراست شما سراغ ندارید حتی یک مورد از طرف مریدان این خاندان بی‌احترامی به مریدان دیگر خاندانها شده باشد که شما چرا دستور آسید نظام را عمل نمی‌کنید. بارها بنده با دیگر دوستان در جم‌های آنها حضور پیدا کرده‌ایم که خیلی با احترام با ماها برخورد نموده‌اند.

اخیراً نیز نامه‌ای از طرف پیر بزرگوار خاندان خاموشی آسید نصرالدین حیدری انتشار پیدا کرد که توصیه‌هایی در آن شده بود و اما در هیچ کجای نامه تأکید نشده که با افرادی که نظر مخالف دارند باید شدیداً برخورد شود و بهتر بود مردم منطقه مانند خاندان آتش‌بیگی با این دستورات برخورد می‌کردند و یا اینکه به کل جامعه اختیار داده می‌شد که انتخاب نمایند.

ولی متأسفانه در عمل افرادی از دو طرف با بهانه قرار دادن این نامه در منطقه دو قطبی خیلی شدیدی بیشتر از گذشته ایجاد نمودند و در فضای مجازی با انتشار شعر، Voice، متن و همدیگر را مورد توهین قرار دادند، و افراد به اصطلاح طرفداران این نامه با کسانی که به هر صورت با متن نامه مخالف بودند در جبهه‌ی مخالف این پیر بزرگوار قرار دادند و ظلم بزرگی از این بابت در حق ایشان روا داشتند زیرا از منطقه صحنه به بعد اکثر مردم یارسان هنوز مانند قبل نذر و قربانی را انجام می‌دهند آیا همه‌ی اینها مخالف ایشان بودند؟ و کار را تا جایی پیش برده‌اند که حتی از قربانی‌ای که به این مناسبت انجام می‌گیرد تناول نمی‌کردند و نمی‌کنند، و طرف دیگر ساکت نمانده با انتشار شعر و طرفداران این نامه را غیر یارسانی و بش بریده از نذر و نیاز نامیدند، و برای من روشن نیست که این تفرقه‌اندازان که از دو طرف فعال شده‌اند در زمان انتشار نامه‌ی خاندان آتش‌بیگی یا مسائل دیگر خلاف ارکان که در منطقه کم نیست کجا بودند و اگر درد آئین یاری دارند چرا نسبت به آنها حساسیت نشان ندادند و نمی‌دهند و خلاصه

نَه مِهْر نَه مُوبَت نَه رازان بَزَم نَه شَرَم نَه حَيَا نَه هَامشَوِي گَرَم
نَه شِنَاخت مَنَن وَ يارَانَه‌وَه هَهَر يَقَه‌ي حَاشَا مِدْرَانَه‌وَه

و اگر تمام آن نامه‌ها و اشعار و ... را که از عده‌ی خیلی از دو طرف که تمام منطقه را به تشنج کشیده‌اند در کانالها جمع‌آوری و در کنار هم قرار بدهیم و خوانده و گوش کنیم واقعاً جای تأسف خواهد بود که چه بر سر اخلاق و انسانیت آمده که با هر بهانه‌ای این چنین به هم بی‌احترامی می‌کنند، قابل توضیح است جدیدترین توهین‌نامه آقای «ا - ب» منتشر کرده‌اند

«تو و من چه کار، من و تو نم چیش بَز وَ پاي بُز مِيش وَ پاي مِيش»

من یک سئوالی برایم پیش آمده بود که این افراد واقعاً افراد مخلصی هستند و از روی عشق به پیران خود دست به این اعمال می‌زنند و یا اینکه هدفی دیگر دارند که با دیدن کلیپی از سید بزرگوار آسید نصرالدین حیدری «در مورد سبیل» و شنیدن صحبت‌های دیگر بزرگان در مورد ارکان، به نیت آنها کاملاً پی بردم که نامه‌ی اخیر فقط بهانه‌ی برای توهین و بداخلاقی بوده است، اصلاً به گفته‌های این بزرگان توجه نکرده و یا اینکه گزینشی عمل می‌کنند و الا باید در مقابل

تمام نامه‌ها و تمام رفتارهای خلاف ارکان دیگر خاندانها این عکس‌العمل به اصطلاح عشق به پیر و دین از خود نشان می‌دادند.

یاران عزیز و برادران بزرگوار یارسانی

برای تفاوت‌ها و نگرش‌های همدیگر احترام قائل شویم و نگذاریم عده‌ای قلیل و تفرقه‌انداز باعث ایجاد کدورت و دشمنی شده و با دفاع بد از پیران بزرگوار قداست آنها را زیر سؤال ببرند و احترام به آنها را خدشه‌دار کنند و اگر نقدی وجود دارد آنهم در فضای اخلاقی انجام گیرد.

شیرین گفتار بو غلام کسیون شیرین گفتار بو

زوان و لاله، دس و کردار بو و کردار ویش امی دوار بو

دل پروانه‌ی دور شو لهی شم نار بو چوین تشنه پی او آرزوی یار بو

در جم‌های همدیگر شرکت کنیم و بیشتر به مشترکات تکیه کنیم تا دوباره به آن فضای آرمانی که در گذشته وجود داشته برسیم

ای یار گیانی از وفادات بام ای یار گیانی

یاری و مروت و مهربانی و صیقه و قروان گیانای گیانی

و اجازه ندهیم افرادی قلیل ما را در مقابل هم قرار دهند.

دوسان دس شرط داشان چنی هم مبو چوین گیزن قاپی، بو محکم

آر ساتی صد جار دس بنی پیوه دوباره بیو او شون و پیوه

اوسا سرو مال نه‌راش بنیری تمام پای آنداز خاکپاش گری

و دیگر اینکه آیا در قرن بیست و یکم این مسائل را برای یک ناظر غیر یارسانی آگاه و متمدن تعریف نمائیم و بگوئیم مردمانی هستند این چنین مسائلی باعث شده که رفت و آمد بین آنها با سردی صورت می‌گیرد و حتی در مراسم آئینی یکدیگر که مشترک هر دو طرف است شرکت نکرده و از غذای همدیگر تناول نمی‌کنند، به ریش ما نمی‌خندند و آیا این تفکر در آنها بوجود نمی‌آید اگر اینها خدای نکرده به حکومت برسند شاید از داعش بدتر باشند چون با خود با این شدت برخورد می‌کنند وای به حال غریبه‌ها.

سالهای سال است یاران بزرگوار مقیم اروپا کوشش کرده و می‌کنند که چهره‌ی زیبایی از این آئین برای مسئولین آن کشورها ارائه دهند اگر کسی به عنوان گزارشگر همین دولت‌ها به منطقه آمده و چند روزی اسکان پیدا کند و با اینچنین افرادی از دو طرف مصاحبه‌ای انجام دهد، آیا تمام آن زحمت‌ها زیر سؤال نمی‌رود، متأسفانه تا کنون هر فرد غیر یارسانی وارد منطقه شده سعی کرده‌ایم اختلافات ناچیزی که وجود دارد را بارز جلوه دهیم و این معضلی می‌باشد که گریبانگیر این جامعه در منطقه شده است.

بنده به عنوان کوچکترین جامعه یارسانی و خاکپای تمام پیران بزرگوار عاجزانه تقاضا دارم هر چه زودتر فکری به حال منطقه نمایند زیرا با توجه به رشد تکنولوژی و درج ریزترین اخبار منطقه در اختیار افراد غیر یارسانی در آینده‌ی نزدیک آنچه از این آئین باقی می‌ماند مانند شیر بی‌یال و دم خواهد بود. زیرا این اختلافها باعث سردی و بی‌ایمانی بین قشر جوان و سوءاستفاده دیگرانی که آماده جذب آنها هستند خواهد شد.

زَهی شَارِ یَخِ بَنِ پیِ واریه‌وَه مِیَل و مُوبَتی بَه زاریه‌وَه
یَانَهی وِجُودانِ کَرْدَنِ مُسَخَّر مِیِرْدانِ زَه یِکْتَرِ نَدارانِ خَوَر
آیْنَهی زِیلانِ شَم و پَرِوانه بَیْن و مِلَّتِ هَفْتا دُو گانَه

می‌فرماید: بی‌ایمانی مانند سرمای جانسوز جامعه را در بر گرفته طوری که شادی و محبت تبدیل به زاری شده است، این سردی ایمان بر وجود یاران چنان غلبه کرده که همدیگر را فراموش نموده‌اند. یارانی که مانند شمع و پروانه با دلی پاک آرزوی دیدار یکدیگر داشتند چنان به هم بی‌توجه‌اند که انگار تبدیل به هفتادودو ملت شده‌اند،

۲ - در فضای مجازی و در محفل‌های خصوصی بحث‌هایی در رابطه با شجرنامه سادات شاه‌ابراهیمی و بعضی مسائل دیگر این خاندان صورت گرفته است، حتی یکی عزیزان یارسانی عراق در سفری به ایران با چند نفر در این مورد صحبت‌هایی انجام داده بود که متأسفانه اطلاعات غلطی به ایشان ارائه داده بودند قابل توضیح است باز هم گروه‌های تفرقه از دو طرف در این مورد فعال شده و تهمت‌هایی به هم روا می‌دارند از یک طرف گروهی شجرنامه را افتخار دانسته آنرا مانند

پتکی بر سر طرف دیگر می‌زنند، و طرف مقابل آنرا شیعه‌گری دانسته به سمپاشی مشغول می‌باشند و جالب است افرادی که با دلایل واهی خاندان شاه‌ابراهیم را به خاطر شجره‌نامه شیعه‌گرا معرفی می‌نمایند در مقابل آن سید یارسانی که کاکه‌ای‌های عراق را در مدیاها شیعه نامید چرا هیچ عکس‌عملی از خود نشان ندادند و بنده همان زمان مقاله ذیل انتشار دادم و معروض داشتم که با توجه به اینکه برای تمام تفکرات چه دینی و چه غیر دینی احترام قائل هستم اما خود را یک یارسانی می‌دانم و به آن افتخار می‌کنم.

اول آخر یار

من یارسانی هستم و به یارسانی بودن خود افتخار می‌کنم زیرا

در قرن هفتم هجری قمری زمانی که در اکثر نقاط جهان صحنه زد و خورد بین حکومت‌ها بود و در منطقه ایران بویژه کردستان توسط چنگیزخان مغول و اولادان ایشان و از طرفی دیگر اعراب توسط حکومت‌های دست‌نشانده خود، محل تاخت و تاز قرار داده بودند، در قلب کردستان در شارزور مقدس شخصی با ذات کامل ظهور نمودند، که به جای جنگ و خونریزی گزینه عشق و دوست داشتن و صلح خواهی و انساندوستی را ترویج نمودند و آئین‌پاری را که تا آن زمان چندان شناخته شده نبود قوامی دیگر بخشیدند و با یک فراخوان عمومی در پردیور به همه اعلام نمودند.

قابل ذکر است بنا به تحقیقاتی که محققان بزرگی همچون آقایان خسرو جاف و پروفیسور همزه‌ای و دیگران ... انجام داده‌اند، تمام منطقه غرب ایران و کردنشین به این آئین عشق، پیوستند. «هی یار گیانی — از و فدات بام هی دوس گیانی — یاری و مروتا و مهربانی — و صدقه و قروان گیانای گیانی»

... من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا زمانی که عبدالقادر به یاران توهین می‌کرد، داود کوسوار عکس‌العمل نشان داده و با توهین جواب آنرا داد، اما مولا و مقتدای من سلطان سهاک، داود کوسوار را مورد تنبیه قرار داد و به ایشان فرمودند که آئین تو آئین عشق و مهربانی و دوست داشتن است نه توهین و پرخاشگری. « شیرین گفتار بو — یار کسیون شیرین گفتار بو»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا زمانی پیرمکائیل دودان برای جنگ با یاران عازم پردیور بود و داد و بیداد می‌کرد و به یاران توهین می‌نمود. سلطان سهاک فرمود « یاران مزگانی وش دنگی میو — صدای هی دیار سرهنگی میو» سلطان سهاک از او با مهربانی و روی باز استقبال نمود و با غذای خوشمزه ماهی برشته پذیرائی نمود، پیرمکائیل دودان، وقتی این رفتار را دید مجذوب سلطان گردید و یکی از بهترین یاران او و یکی از جانشینان داود کوسوار و در سمت دلیلی مردم یارسان قرار گرفت. « غلام کسیون نه دل درویش بو — مور بی‌آزار بیگانه و خویش بو»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا مولا و مقتدای یارسان به پیروان خویش این امر را تأکید نموده‌اند که قبل از پرداختن به ارکان باید ادب را سرلوحه زندگی خود قرار دهم زیرا انسان بی‌ادب هر کاری را انجام بدهد و روزی به اندازه هزار سال عمر کند، مانند گرد و خاکی است که باد می‌برد: « هرکس ادب نیری و جا — روژی هزار تمن بکا — وک توز هر باد ایبا.»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا دینم آئینم به من این آموزش را داده است که دنیا با تنوع زیستی، نژادی، قومیتی و آئینی زیبا است و این زیبایی را با دل و جان باید پاس بدارم « آمانن آمان سرّ پوش ستار — هرچه صلاتن نداریم انکار.»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا در قرن هفتم رهبران من، اختلاف حقوقی و اجتماعی بین زن و مرد را از بین برده و مردود دانستند و فرمودند که هرکسی از یاران بین زن و مرد هرگونه تفاوتی قائل بشود یار نیست و از جرگه یاری اخراج می‌شود. « کناچه و کری — توفیرشان نین کناچه و کری — بش باطنن ازل هوری و»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا آئین من، آموزش راستی، پاکي، نیستی و رداباری در سر لوحه زندگی یاران قرار دادند که بفهمیم که در جهان فقط یک راه است آنهم راه راستی است و پاکي را سرلوح زندگی خود قرار دهیم و در مقابل تمام موجودات

عالم با فروتنی رفتار نماییم و خدمت و کمک کردن به جامع بشری جدا از فکر و اندیشه آن،
وظیفه خود بدانیم «یاری چوار چیون باوری و جا — راستی و پاکی و نیستی و ردا».

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم حتی در هنگام نامگذاری نوزاد در
گوش او با آهنگی دلنواز نجوا می‌کنیم که تو که قدم به میان جامعه یارسان گذاشته‌اید، باید
طوری رفتار کنید که ضمن اینکه پدر و مادر از تو راضی باشند باید همسایه و دوستان نیز هیچ
گونه بدی از شما نبینند و از رفتار تو رضایت کامل داشته باشند

«آودا و آو بابوت ژی نو بیزاری — پیر و دلپیت نوا زنهاری — پرهیز کاریت بو نه
خطاکاری — پاکی و نیستیت بو رای رداباری — هاوسهت راضی بو ژ پرکرداری —
دوسانت باچان نیکیت وسیاری»

.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا بعد از پردیور بزرگترین رهبر
من شاه‌تیمور در دو قرن پیش با صدای رسا عدالت و احترام را برای تمام مخلوقات جهان خواستار
شد «یاران مر اوسا تیمور دلشاد بو — آزادی مخلوق دادرسی داد بو»
.. من یک یارسانی هستم و افتخار می‌کنم که یارسانی هستم زیرا.....

.....

اگر تمام دستورات دینی خود را بنویسم که سند افتخار هر یارسانی است دفتر صد من کاغذ
خواهد شد پس بیایم و سرمان را بالا بگیریم و صدای رسا بگوئیم من یک یارسانی هستم و در
مکتبم عشق و دوست داشتن و مهربانی و یک وظیفه است و در آن بخل و کینه ورزی و تفرقه
و توهین و ... جایی ندارد و اگر کسی بخواهد و بذر تفرقه و کینه ورزی بکارد یار نخواهد بود، در
ضمن از سلطان بخواهیم ما را مورد لطف خود قرار داده تا تبدیل به افرادی نشویم که سلطان
سهاک کلام ذیل در مورد آنها فرموده است که می‌فرمایند: برای منافع طلبی و زر و زیور مادی و
مقام کاذب دنیوی هر روز به شکلی در نیائید و در آخر باز خودتان را یارسانی بنامید و در جم
یاری اظهار فضل بکنید، زیرا کسی که به اینصورت عمل می‌کند مانند دیواری است که ترک
خورده باشد که نمی‌توان آنرا مانند روز اول ساخت.

سلطان مرمو:

ویل نوینان ویل، ویل نوینان ویل — سالی صد مینگه مگیلان چوین خیل
هم ژ نو بیون و منزلگای ایل — دیوار شکسته هل نگیرو پیل

کردار همگی قبول

شجرنامه یا نسب نامه سادات شاه‌ابراهیمی تا امروز به طور کاملاً صحیح و تاریخی و مستند در کتابخانه‌ی اینجانب موجود است و اگر کسی دیگر مدعی داشتن شجرنامه اولادان سید رضا بیک می‌باشد حاضرم با آنها در این مورد گفتگو کنم و فیلم آن را به صورت مستند در شبکه‌های اجتماعی انتشار دهم، تا دیگر کسی نتواند از این مسئله سوءاستفاده و زمینه تفرقه ایجاد نماید، زیرا بنده بزرگترین مزایای این شجره نامه وجود یک سند تاریخی برای اثبات موجودیت این آئین در منطقه کردستان می‌دانم که سلطان سهاک را شکر گزارم که این وظیفه‌ی خطیر نصیب اینجانب شد.

و اما به استحضار طرف دوم که با هر مسئله‌ای مغرضانه برخورد می‌کنند و به صورت ستادی عمل می‌نمایند و شاید بهتر باشد اسم آنها را ستاد بحران و تفرقه نام نهاد و آخرین حرکت این ستاد بحران اطلاعات غلطی است که به آقای «د - ن» یارسانی عزیز از کردستان عراق ارائه داده بودند جالب این است که عزیزان بدانند که این ستاد بحران مانند طرف اول تنها چیزی برای ارائه دارند همین مسائل تفرقه‌آمیز است و همیشه دام آنها برای شکار افرادی که از کشورهای دیگری به منطقه مراجعه می‌کند گسترده است و آنها را بدون اینکه کسی خبر داشته باشد در پست‌خانه‌ها برده و تا جایی که پذیرا باشند به آنها اطلاعات غلط ارائه می‌دهند، توصیه‌ی دوستانه‌ی اینجانب به این گروه این است که به جای توهین و افترا و مسائل تفرقه انگیز به اخلاق انسانی خویش اضافه نمایند و به جای بارز نمودن عیب‌های دیگر خاندانها وحدت و یگانگی را گسترش دهند،

سیدخاموش می‌فرماید:

ار مه شنوینه، ار مه شنوینه موچیاریت مگری ار مه شنوینه

هرگز منیره دستت و سینه مواچه ویم خاصه‌نان آی گسه‌نینه

هوهوی سواران باطنی موازوت چه آ زینه

می‌فرمایند: شما را نصیحت می‌کنم اگر می‌شنوید، هرگز دستت را با غرور و تکبر به سینه مگذار و بیان مکن که من خوب هستم و دیگران بد می‌باشند، زیرا یاهوی سواران حق شما را از روی اسب غرور و خودخواهی سرنگون خواهد نمود.

منی نه راگه حقیقت دویرن نیستی سراوش نه چشمه نویرن
دایم و بدی کی و کی تائن و چه بسیا ، داوای ریتائن
و لَش مُرده فکر سویر تائن مُرید نُوبتان ، داوای پیر تائن
دَرس تان نُوانان مدّای خط تائن وَ خامی یکتَر هر صوبت تائن
بی کوچ و کلام قال و قیلتانن جَسّه مُورژه^۱ زور فیل تائن^۲

می‌فرمایند: طریق منیت و غرور از راه حقیقت دور می‌باشد و فنا شدن در راه حق همانا رسیدن به سرچشمه نور است، ای کسانی‌که همیشه دنبال کارهای بد بوده و با چشم بسته می‌خواهید راه را دنبال کنید، هیچ قدمی در راه حق بر نمی‌دارید و مانند مرده می‌باشید اما انتظار شاد شدن را دارید، وظیفه مرید بودن را بجا نیاورده‌اید اما انتظار دارید بعنوان پیر شما را بپذیرند، درس نخوانده‌اید ولی ادعای استادی دارید و مدام یکدیگر را به خام بودن متهم می‌نمائید، بدون استناد به کلام سر و صدا راه انداخته‌اید و مانند مورچه هستید ولی ادعا می‌کنید که زور فیل را دارید «آگاه باشید اسب سرکش غرور، شما را واژگون خواهد نمود».

لذا معروض می‌دارم تمام خاندانها از جمله سادات خاموشی، میری ، مصطفائی و سیدباویسی در عراق دارای این شجرنامه هستند چرا ستاد بحران و تفرقه در این مورد ساکت هستند فقط مرغ همسایه غاز است و حتی تا آنجائی که بنده اطلاع دارم اولادان سه نفر از هفتاد و دوپیر دارای شجره‌نامه می‌باشند و شاید بهتر است که یاران عزیز بدانند اولادان یکی از این سه خانواده نسبشان به عثمان خلیفه سوم می‌رسد آیا باید آنها را آل عثمان نامید هرچند هیچ کسی حق

ندارد آل عثمان بودن و یا آل علی بودن را توهین دانسته زیرا جمعیت زیادی به این کیش‌ها اعتقاد دارند و باید به عقاید آنها احترام گذاشت، چون انسانیت بالاترین دین خواهد بود.

مردم چکیده‌ی یارسان قبل از تجلی سلطان سهاک یا سنی بودند و یا شیعه و اگر هرکدام از عزیزان یارسانی نسب‌نامه خویش را از آن زمان و پیش‌تر داشته باشند مطمئناً نسبشان غیر یارسانی خواهد بود در همین چند قرن پیش دو طایفه‌ی بزرگ قلخانی که توسط آسید درویش سرسپرده شده‌اند مگر اجدادشان سنی نبوده آیا به آنها باید گفت سنی هستند و یا اگر در بین خاندانی افرادی نماز بخوانند و یا مسائلی خلاف ارکان انجام دادند باید به کل خاندان تعمیم داد زیرا بنا بر مبانی اعتقادی دونالدون باید هر فرد یارسانی خودش جوابگوی اعمالش شود.

اما سلطان سهاک در قرن هفتم در کلام‌ها تکلیف ما را روشن نموده است کلام زیر نمونه‌ای از دریای بی‌کران کلام‌های ماست.

سلطان مرمو:

یار رنگینه ، یار رنگینه پیررستم اینه جم چلانو یار رنگینه
هزار جممان بیّن چینه بر چینه هر کس ماماو نیشث نا جم ورینه
سرشان و شرط نیاوا چی راگه و دینه من باوام شیخ عیسی بی دورم کرد پرچینه
تا چه پردیور رواج بو ای دینه پیررستم هرکه بی جوزن نین امینه

سلطان سهاک خطاب به پیررستم می‌فرمایند: این جمی که امروز برگزار نمودیم جم چلانه و پیربنیامین می‌باشد، قبل از این هزار جم دیگر برگزار نموده‌ایم افرادی که در جم‌های قبلی قرار گرفتند، چون سرسپرده نشده بودند دارای شرط یاری یعنی شرطی که در پردیور بنا نهاده شده است نبودند من پدرم شیخ عیسی بود حد و مرز خویش را با او معین نمودم «پرچین» و دین خود را از ایشان جدا نمودم، تا دین یاری در پردیور آشکار گردد و رواج پیدا نماید، پیررستم هرکس بی جوز است به او اجازه وارد شدن در جم را ندهید.

ما افتخاری که داریم از پردیور و سلطان سهاک است و قبل از آن « غیر از دوره‌های کلامی » هیچ ربطی به آئین یاری نداشته و نخواهد داشت و اگر در قسمتی از شجرنامه‌ها اسامی آمده است فقط جنبه سندی و تاریخی دارد، بنده با زمانی حدود ۵ سال شجرنامه را در حدود ۲۴ موسسه به ثبت رساندم و ثابت نمودم که تمام وقایع عصر پردیور با محوریت سلطان و یاران ارنلر تخیل و توهم نبوده بلکه یک انقلاب فکری توسط ایشان در قرن هفتم و هشتم در تمام منطقه کردستان و قسمتی از مناطق ترک نشین بوجود آمده و رهبریت آنرا به عهده داشته است و هیچ سنخیت با دیگر ادیان منطقه ندارد و تنها سنخیتی آن مسائل دونادونی است که آنهم دارای فلسفه‌ی غنی و سنگین می‌باشد و برای فهم آن اطلاعات دقیق فلسفی لازم می‌باشد.

و در پایان خدمت تمام عزیزان و برادران بزرگوار عرض ادب دارم و اگر فردی یا افرادی نقدی با رعایت ادب از این متن دارد با گوش جان پذیرا هستم و خدمت عزیزان در ستاد تفرقه و بحران در هر دو جبهه معروض می‌دارم اگر نقدی دارند با شهامت تمام و رعایت ادب و اسم اصلی خویش آنرا اعلام نمایند و بنده هم جوابگو خواهم بود.

در ضمن قسمتی از نامه‌ای که چند سال پیش برای موسسه محترم لاند اینفو فرستاده بودم در ذیل آورده می‌شود.

اول آخر یار

آئین مستقل یاری

قبل از اینکه به مبحث اصلی یعنی استقلال آئین یاری به عنوان آئینی مجزا بپردازم، تعریفی اجمالی از این آئین را به عرض می‌رسانم، تا با توجه به این تعریف و گسترش آن بتوانیم به آئینی مستقل به نام آئین یاری اشراف پیدا نمایم.

یارسان یا طایفه‌سان، یک جریان فکری، فلسفی و آئینی بسیار غنی می‌باشد، که خود را مرتبط به پیمان و شرط و شون ازلی می‌داند و بر این باور است که فلسفه و عرفان دیگر ادیان، آئین‌ها و مذاهب کهن ایران باستان بگونه‌ای ریشه در این آئین دارد، که با فرهنگی دیرینه و غنی آمیخته است، و در برهه‌ای از زمان با توجه به مبانی اعتقادی « دونای دون » و زیستگاه پیروان این آئین

توانسته است، روابط اجتماعی خود را با پیروان دیگر ادیان و آئین‌ها و مذاهب سازگار نماید، و نیز تا حدودی عقاید و افکار آن جریان‌ها در این آئین تأثیر گزار بوده است. اما در باطن به شرط و شون یاری که آئینی ازلی و اهورایی است پایبند بوده و به فرامین آن عمل می‌نموده است. این گونه افکار می‌تواند در بر گیرنده یک مکتب فلسفی شناخته شده به نام «آگوسیسم یا گنوسیسم» باشد. باید به عرض برسانم یارسان ضمن اینکه افکاری توحیدی و مترقی مختص به خود را داشته و دارد، اما می‌توان گفت که همین افکار گنوسیستی مخصوصاً گنوسیسم‌های کرد در غرب کشور نقش بسزایی در بازیابی قدرت توسط ایرانیان در مقابل اعراب را داشته است و اگر بسیاری از مناطق غربی ایران تا حدودی توانسته‌اند، تمامیت ارضی، فرهنگ، زبان و آداب و رسوم کهن و قبل از اسلام خود را حفظ نمایند شاید به دلیل همین افکار گنوسیسمی بوده است.

زیرا با تسلط اعراب بر ایران و انحلال کامل امپراتوری بزرگ ایران (ساسانیان) این کردها و از آن جمله مردم یارسان بودند که در قالب حکومت‌های محلی و منطقه‌ای و نهضت‌های جداگانه علیه اعراب به پا خواستند، آنها بودند که در راه بازسازی و بازیابی دوباره‌ی قدرت توسط ایرانیان و حکومت بر این سرزمین تلاش کردند. که در این راستا می‌توان به دوره‌های مختلف یاری از بهلول تا پردیور اشاره نمود.

سلطان سهاک و یارانش در پردیور قوامی دوباره به آئین یاری بخشیدند، آئینی که حمله اعراب در صدر اسلام شیرازه آن را از هم گسیخته بود و می‌رفت تا به دست فراموشی سپرده شود که اشارات بهلول در قرن دوم موید این ادعا می‌باشد .

او وانه یاران ، او وانه یاران
ایمی دیوانین او وانه یاران
هنی مگیلین یکیک شاران
تا زنده گریم آئین یاران

مفهوم کلام فوق می‌رساند که آئینی به نام آئین یاری یا « آئین یاران » در میان مردم خصوصاً گستره‌ی پهناوری از غرب ایران رایج بوده است و بهلول می‌فرماید ما آمده‌ایم تا این آئین را دوباره زنده کنیم ، شواهد و قراین زیادی در کلام وجود دارد که حاکی از وجود آئینی به نام آئین یاری قبل از اسلام بوده است .

اما می‌پردازیم به توضیح و تفسیر مفاهیمی که در تعریف یارسان در مقدمه همین مقوله آمده است .

الف : بارزترین مبانی اعتقادی یارسان «دونای دون» می‌باشد، و با توجه به همین مبانی مردم یارسان برای تمام ادیان، مذاهب، اقلیتها، قومیتها و بطور کلی عموم انسانها احترام و عزت قائلند و توهین به آنها را طبق قوانین و شرط و شون آئینی خود گناه می‌دانند، بگونه‌ای که روابط اجتماعی این مردم در هر زیستگاه و در میان هر مذهب و قومیتی، رابطه‌ای حسنه و شایسته و محترمانه بوده و می‌باشد، نمونه‌ای از این رابطه‌ها را می‌توان در غرب و شرق و شمال و جنوب و مرکز کشور پهناور ایران و نیز سایر کشورها به خوبی مشاهده نمود.

ب : همین مبانی اعتقادی یعنی دونای دون موجب شده است که در کلام یاری، نامی از بزرگان این آئین و ارتباط دونی آنها با پیامبران و بزرگان ادیان و مذاهب دیگر و حتی فلاسفه، پادشاهان، ادبا و آورده شود، و تجلی بزرگان یارسان را در کالبدهای معرفی نماید، این مسئله بدین معنا نیست که آئین یاری زیر مجموعه‌ای از ادیان و مذاهبی است که نامی از بزرگانشان در کلام آمده است، بلکه یک ارتباط دونی است و لاغیر. زیرا هنگامی که مردم یارسان خصوصاً بزرگان این آئین روزگار را بر خود تنگ می‌دیدند و اختناق آنها را به خود می‌پیچاند، راهی به جز ترفند ارتباط دونی با مقدسات اکثریت حاکم بر اختناق نداشتند بگونه‌ای که در پاره‌ای موارد به عبارات و مطالب به ظاهر بی‌معنای که « شطح» و « طامات » گفته می‌شد متوسل می‌شدند، اما در باطن آنان شوری عظیم وجود داشت که عشق را بر عقل غالب می‌نمود. زیرا مقاومت مردم یارسان در مقابل بیگانگان و دشمنان مملکت مقاومت فکری و غیر مسلحانه بود، و لیکن در هر حال مقاومت بود، اسلحه این مردم اسرار آنان بود و در پاره‌ای مواقع افشاء این رازها به بهای جان آنها تمام می‌شد.

«تیمور سر فاش کرد سر ویش دانا»

یعنی تیمور اسرار را فاش نمود و در این راه جان خود را از دست داد.

ادبیات کلامی مردم یارسان در رابطه با حفظ تمامیت آئینی خود، و احترام به کلیه ادیان و مذاهب و قومیتها مایه مباهات و روسفیدی ما می‌باشد. پس آنچه پس از دونای دون در آئین یاری قابل

بررسی و حائز اهمیت بوده است، مسئله اسرار و رمز و راز می‌باشد. آموزه‌ی رازوری اساساً مسئله‌ای متافیزیکی، نه به مفهوم فلسفی بلکه به معنای مابعد طبیعی است. تجربه رازورانه هم به دیرینگی خود انسان بستگی دارد، شخصی بخواهد با آئین یاری آشنا شود باید آگاهی کامل به دستورات آئینی داشته باشد و با همین آگاهی در میدان یاری گام نهد تا شمه‌ای از رمز و راز این آئین را لمس نماید. در این رابطه شاهی از یک تک بیت از غزل حافظ را بر می‌گزینیم :

تا نگردي آشنا زين پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیام سروش

پس دو مسئله مهم دونای‌دون و رمزوراز موجب ارتباط تنگاتنگ مردمان این آئین با جوامع خصوصاً با مذاهب دیگر شده است. یکی از این ارتباطات وجه مشترکی است که مردم یارسان با

با احترام فراوان میره‌بیگی بهمن ماه ۹۶